

## گزارش یک سال تلاش!

ما سال ۲۰۰۱ را در مجموع با پنج همایش تآتری، نزدیک به ۳۰ نمایش صحنه‌ای، تقریباً چاپ ده کتاب تآتری و اندک شماری گردهم‌های تآتری، همچون شب‌های تآتر کلن، پشت سر گذاشتیم. در بازنگری دقیق این ارقام اندک چند نکته را می‌توان به قرار زیر ذکر کرد.

**نخست اینکه** تقریباً بیش از ۸۰ درصد نمایش‌های تولید شده تنها و یا عمدتاً برای همایش‌های تآتری (جشنواره‌ها و فستیوال‌ها ...) در نظر گرفته شده‌اند. به عبارت دیگر این نوع تولیدات را می‌توان تآتر سفارشی دانست. و پرواضح است چنین تولیدی به چند دلیل نمی‌تواند از تاثیرگذاری اجتماعی و فرهنگی متقابل برخوردار شود.

**دوم اینکه** فعالیت تآتری به معنای عام و در عین حال به معنای خاص آن در سه کشور و نهایتاً در چهار شهر اروپایی متمرکز شده است. شهرهای کلن، هامبورگ و فرانکفورت در آلمان، پاریس در فرانسه و دنهاق در هلند به ترتیب مراکز این فعالیت‌ها در سال گذشته بوده‌اند. این تمرکز با توجه به ویژگی و موقعیت ایرانیان تبعیدی و مهاجر و پراکندگی جغرافیایی آنها متأسفانه از عوامل بازدارنده‌اند. در واقع انحصاری شدن گردانندگان و تولیدکنندگان تآتری در دست برخی و در شماری شهرها از جهتی موجب تنبلی و بی‌عملی دیگر نیروهای پراکنده و از جهت دیگر موجب انحصاری و یک‌سویه شدن تاثیرگذاری بر تماشاگر گشته است.

**سوم اینکه** تصویر تآتر تبعید و حتی مهاجر در سال گذشته کم‌رنگ‌تر از سال‌های پیشین گشته است. این امر هم در تولید تآترها پیداست و هم در تدابیر فرهنگی برپاداران همایش‌ها و گردهمایی‌ها. برای توضیح چرایی این امر شاید بتوان برخی علل را بدین گونه برشمرد:

- طولانی شدن دوران تبعید و لبریز گشتن پیمانانه صبر بسیاری که مقوله‌ی تبعید و مهاجرت را امری زودگذر می‌پنداشتند.
- تغییر یافتن برخی تسهیلات فرهنگی و سیاسی ظاهری در ایران و سمت‌گیری و جهت‌دهی مستقیم و غیرمستقیم اجباری فرهنگی کشورهای میزبان و تولیدکنندگان تآتری.
- افراط‌گری در برداشت از مقوله‌ی تبعید و منحصر کردن آن به کار و نگاه خویش و از این راه رماندن تماشاگران و همکاران از همبستگی و پیوستگی.
- برهم ریختن آگاهانه یا ناگاهانه فعالیت صنفی و فرهنگی با فعالیت‌ها و نگرش‌های سیاسی.
- تظاهرها و سوءاستفاده‌های غیرضرور شماری از مفهوم تبعید و فرصت‌طلبی شخصی برخی برای بی‌اعتبار کردن همان مفهوم.

**چهارم اینکه** تآتر کودکان از همه‌ی عرصه‌های دیگر ناتوان‌تر و تک افتاده‌تر گشته است. مقوله‌ی تآتر کودک برای تبعیدیان و مهاجران از مسائل مرکزی و مهم محسوب می‌شود. چرا که ضرورت آشنایی و همزیستی کودکان ما با فرهنگ تآتری و زبانی ما مقوله‌ای ضرور است. اگر ما نتوانیم فرزندان خویش را همزبان عاطفی خویش سازیم، دیر یا زود تبدیل به انسان‌های تنهایی در این برهوت غربت خواهیم شد. از سوی دیگر این‌ها نسل انتقال و نسل سازنده خرابی‌های گذشته و آینده‌اند. بدون آشنا ساختن و همراه کردن آنها با کار فرهنگی، نه تنها آنها را در این غربت تنها گذاشته‌ایم، بلکه خود را نیز. حتی اگر به فرهنگ‌پذیری مطلق فرزندانمان با کشور میزبان معتقد باشیم، باز باید به استحکام روحی و فرهنگی آنها بیندیشیم. تآتر کودکان پدیده‌ای پرخرج و کم‌ارج است، اما وجودش و حضورش ضروری‌ست! فراموش نکنیم که کودکان ما نمایشگران و تماشاگران آینده‌ی تآتر ما هستند. بدون تماشاگر و نمایشگر تازه نفس، تآتر ایرانی آینده‌ای نخواهد داشت.

**پنجم اینکه** تآتر برونمرزی هنوز نتوانسته ویژگی‌های حرفه‌ای خویش را ایجاد و تثبیت کند و اگر اینجا و آنجا کاری حرفه‌ای پا

گرفته، انگشت شمار و زودگذر بوده است. امروز بنا به دلایل فراوانی مفهوم حرفه‌ای برداشتی شخصی شده و با هنجارها و معیارهای معمول و تعریف شده نزدیکی ندارد. در توضیح این واقعیت نیز علل بسیاری وجود دارند که به نظر من می‌توان آنها را چنین دسته‌بندی کرد:

- بیش از همه مقوله کمبود امکانات مالی،
  - نبود مرکزی صنفی که بتواند برای حمایت از تآتر برونمرزی اقدام کند،
  - عدم رابطه‌ای تنگاتنگ با تآتر کشورهای میزبان و یادگیری از دست آورد آنها.
  - بر اینها باید کاهش شمار تلاش‌ورزان تآتری را افزود. چرا که بازنشستگی زودرس، اجباری و تحمیلی شماری از پیشکسوتان تآتری ما برپایی کار نمایش را با کمبود نیروی حرفه‌ای روبرو کرده است.
  - نبودن تفاهم میان همکاران تآتری برای کاری مشترک!
- البته در این بررسی آن بخش از تآتر حرفه‌ای که ایرانیان در آن دست و نقش دارند اما متعلق به جامعه تآتری کشور میزبانند مورد توجه قرار نگرفته است. زیرا این تآتر ارتباط مستقیم با فرهنگ، زبان و موضوع‌های ایرانیان تبعیدی و مهاجر ندارد.

**ششم اینکه** وضعیت تماشاگر تآتری ما در حال حاضر امری هشداردهنده است. تماشاگر شاهرگ حیاتی تآتر محسوب می‌شود. امروز اگر بتوانیم همه‌ی عوامل و عناصر را در تآتر حذف کنیم، از دو عنصر مهم نمایشگر و تماشاگر نمی‌توانیم چشم‌پوشی کنیم. چرا که بدون این دو، تآتری وجود نخواهد داشت. باید به فکر افزایش تماشاگر بود. بدون آنکه بخواهیم او را با شیوه‌های عوامل فریبانه و با نام‌های بزرگان و کلمات بدون پشتوانه گول بزنیم. باید در جذب تماشاگر به شدت کوشا بود. برای این کار باید خود نمایشگران در نخستین گام از هم گسیختگی‌های و اختلافات و دسته‌بندی‌های کوردلانه دست بردارند. باید کار فرهنگی را با منش فرهنگی آمیخته کرد و از رفتارهای لمپنی و توطئه‌گرانه اجتناب کرد، چرا که تماشاگر برونمرزی بنا به دلایل برآمیختگی مسائل شخصی و فرهنگی در خارج از کشور، تنها به کار فرهنگی و ادعاهای سوپر انقلابی یا همه‌چیزدان ما نظاره ندارد، وی شاهد رفتارهای اجتماعی نیز هست و توانای مقایسه ادعای ما و عملکردهای ما را نیز دارد. گرچه در این باره اظهار نظر نکند، اما قدرت تصمیم‌گیری و در نهایت انتخاب را او دارد.

ما به تماشاگری نیاز داریم که واقعا او نیز نیازمند برنامه‌های تآتری باشد. تماشاگر به معنای درست و ضرور آن و نه دست‌اندکار تآتر که با پیش‌داوری‌های ضرور و غیر ضرور به سالن نمایش پا می‌گذارد.

**هفتم اینکه** نقدنویسی تآتری وضعیتی به مراتب اسفناکتر از تماشاگر و تولید تآتری دارد. همگی ما می‌دانیم که میان نقدنویسی و نمایش رابطه‌ای متقابل و دیالکتیکی برقرار است. چرا که از سویی نمی‌توانیم بدون وجود یکی حضور دیگری را انتظار داشته باشیم. یعنی بدون وجود تآتر یا تآتر خوب انتظار نقد سنجیده و مفید بی‌مورد است. ارزش کیفی نمایش‌ها برانگیزنده و مشوق منتقدان خواهد بود. از سوی دیگر بررسی مداوم و دقیق و بدون غرض منتقدان نمایش‌ها، می‌تواند نمایشگران را در ادامه‌ی کاری تصحیح‌شده‌تر کوشا کند. نقدنویسی برونمرزی، اگر گاهی هم یافت شود، بیشتر نقدی محتوایی بوده و از بررسی ساختاری و یا دقت بر عناصر نمایشی و زیبایی‌شناسانه به دور مانده است. این نقص در درجه‌ی اول به سه علت بوده است؛

- نبود منتقد یا دانش‌اندک او در درک نمایش
  - فاقد بودن خود نمایش از عناصر ذکر شده و
  - عدم امنیت منتقد در بیان عقاید خویش.
- جای بسی شرمساری برای نمایشگران مدعی آزاداندیشی است که منتقد نمایش را تنها برای تعریف‌نویسی و سفارش‌نویسی می‌خواهند، اما واقعیت این است که نقدنویسی تا کنون در بخش قابل‌توجه‌ای در چنین رابطه‌ای اسیر بوده است. از همین رو

منتقدان برای آنکه تهمت‌های نارو را به جان نخرند و یک شبه به مشاغل و صفاتی چون ساواکی و سانسورچی رژیم گذشته‌ی و خائن، مرتجع رژیم کنونی ارتقاع نیابند، عطای نقد نویسی را به لقای نمایشگران اینچنین‌یش می‌بخشند. اگر منتقد امنیت اجتماعی نداشته باشد بجای نقدنویسی به ترس‌نویسی تن خواهد داد و اگر دلمان به این خوش باشد در اینجا و آنجا مطلبی برایمان بنویسند آنوقت عملاً سفارش‌نویسی و مجیزگویی رونق خواهد یافت که متأسفانه هیچکدام از اینها باری از دوش نمایش برونمرزی برنخواهد داشت و چه بسا پیکر او را خموده‌تر خواهد کرد.

**هشتم اینکه** وضعیت تأثر برونمرزی بدون کوتاه آمدن و همزیستی نمایشگران با هم میسر نیست. در دهسال گذشته که تأثر ایرانیان در خارج از کشور تا حدی جان گرفته است و متأسفانه این اواخر دوباره دچار اغما شده، نشان می‌دهد که شیوه‌های گذشته نه اهداف و آرزوهای شخصی ما را ارضا کردند و نه به اهداف عمومی‌تری یاری جستند. باید شیوه‌های جدیدتری اتخاذ و کشف کرد. باید از تهدیدها و شرط‌گذاری‌های تحمیلی بریکدیگر، باید از دسته‌بندی‌های دشمنانه و ولایت فقیه‌بازی‌های خارج از کشوری دست برداشت. باید میان همبستگی و دسته‌بندی تمیز قائل شد. نباید دفاع از حقیقت خود منجر به ستم بر حقیقت شود. یعنی اگر به تبعید و پایان بخشیدن بدان معتقد هستیم و آن را دکانی برای اهداف شخصی خود نمی‌دانیم، باید از آلودگی عملکرد خویش بپرهیزیم، چرا که تجربه نشان داده با دست و روحی آلوده نمی‌توان به جنگ پلیدی‌ها رفت و به روشنایی هم رسید. چوب لای چرخ دیگران گذاردن، وقت ما را هم می‌گیرد. یعنی مانع سرعت کار ما هم می‌شود! برای سرعت بخشیدن به کار خود هم که شده باید از مزاحمت‌های تحمیلی بر دیگران بپرهیزیم.

از تحلیل عمومی وضعیت تأثر برونمرزی این نتیجه‌ی کلی بدست می‌آید که اولاً نیروهای کاری بسیار محدودتر از نیازهای و وظایف فرهنگی ما هستند. ثانیاً کمیت و حتی کیفیت تأثر برونمرزی در سال گذشته دچار کمبود جدی‌تری شده است. ثالثاً دسته‌بندی‌های کاذب و به ظاهر اصولی دشواری‌های ما را صد چندان کرده است. خامساً جدایی‌های افراطی ما را به دکان‌های بدون اجناس تبدیل کرده است. دکان‌هایی با ویتربین‌های فوق‌العاده بزرگ، تابلوهای رنگین و درشت و صد البته ادعای‌های بزرگتر از ویتربین‌ها. اما دکان‌ها همچنان از کمبود و تنوع اجناس رنج می‌برند. دستورالعمل جدایی‌ها را باره‌ها به کار برده‌ایم و نتیجه را هم چشیده‌ایم. آزموده را آزمودن خطاست! به نظر می‌رسد که وقت اتخاذ شیوه‌ی جدیدی فرا رسیده است.

بر همین اساس کتاب نمایش ضمن تمیز قائل شدن بر نگرش و جایگاه‌های متفاوت هنری و سیاسی به نفس صنف تأثر برونمرزی و حمایت آن به عنوان یک وظیفه جدی می‌نگرد و تا کنون توانسته در حد امکان در این حمایت کوشا باشد. ما در کنار نشر ۱۱ شماره کتاب نمایش، توانسته‌ایم آرشیو با ارزشی از بیست سال تأثر برونمرزی، در تصویر و نوشتار، تهیه کنیم که شاید روزی ارزش تهیه و یاری برخی از همکاران تأثری آن برنکته‌سنجان روشن شود. در این کار ما بدون کمترین تفاوتی میان کارها و گروه‌های نمایشی سعی کرده‌ایم تمامی تلاش‌های تأثری ایرانیان را در خارج از کشور در یک آرشیو قابل اعتماد سامان بخشیم. شیوه‌ی ما در این کار برای همه‌ی گروه‌ها و نمایش‌ها به یک شکل بوده و از هرگونه استثناء برحذر بوده‌ایم. به همین دلیل اگر نام گروه یا مواد تأثری او در آرشیو ما نیست تنها و تنها ناشی از عدم همکاری او بوده و متوجه ما نیست. چرا که همه‌ی همکاران تأثری ما به خوبی می‌دانند که ما از چهار سال پیش در بسیاری از جراید برونمرزی مقوله‌ی تهیه آرشیو را مطرح کرده‌ایم و اکنون نوبت آنها است که این مقوله را جدی بگیرند. وگرنه خود کرده را تدبیر نیست. با این همه حاصل تلاش ما تا کنون منجر به جمع‌آوری، ثبت و دسته‌بندی بیش از پانصد مطلب تأثری مندرج در مطبوعات برونمرزی، ۵۰۰ پوستر نمایش، بروشور و آگهی‌نامه‌های تأثر برونمرزی و همچنین تهیه‌ی کتابشناسی و گروه‌شناسی تأثر گشته است که به زودی بخشی از این تلاش در صفحه‌ی اینترنتی کتاب نمایش منعکس خواهد شد.

آرشیو ۲۰ سال تأثر برونمرزی که به عرصه‌های کتاب‌شناسی، صحنه‌شناسی و مطلب‌شناسی، گروه‌شناسی تقسیم‌پذیرند، امری ضرور و لازم بود که ما آن را آغاز کردیم و اگر چه هنوز آن را به پایان نرسانده‌ایم، اما توانسته‌ایم به مرحله خوبی برسانیم. هنوز

هم به کمک دست‌اندرکاران تاتری نیازمندیم و آنها را دعوت به همکاری در جهت ارسال مدارک تاتری خود، می‌کنیم. تا از این راه آرشیو تاتر برونمرزی ما هر چه کامل‌تر گردد!

کتاب نمایش مانند گذشته سعی دارد پل ارتباطی میان گروه‌های تاتری، میان نمایشگران و تماشاگران باشد و چنین بماند. با نشر ۱۱ شماره از این کتاب، برپایی هشت شب از شب‌های تاتر کلن و برگذاری همین روز جهانی تاتر برای دومین بار. و شیوه‌ی برپایی آن نشانی از اصرار و پافشاری ما برای کار صنفی همه‌گیر دارد. ما تا حد امکان و علی‌رغم همه‌ی فشارهای جانبی سعی داریم به این ارتباط صنفی اصرار ورزیم و در کنار همه‌ی تاترورزان تبعیدی و مهاجر بمانیم. کتاب نمایش بر آن است که از ضرورت همبستگی صنفی تاتریان برونمرزی دفاع کند. بی‌شک باید این همبستگی با پرهیز از شیوه‌های عوام‌فریبانه از مقوله‌ی تبعید انجام گیرد. اما در عین حال از جنگ‌های نعمتی - حیدری نیز برحذر بماند. اگر کتاب نمایش بتواند به این آرزوها جامع عمل بپوشاند در اهداف خود به موفقیت‌های بزرگی دست یافته است. به امید آن روز!

با درود به همه‌ی نمایشگران و تماشاگرانی که تاتر ما را پاس داشتند و باسپاس از توجه همه شما!